

اختلالات رفتاری در کودکان

سال‌هاست که جراید و صاحب‌نظران درباره عصر فرزندسالاری و توجه بیش از حد به کودکان سخن می‌گویند ...



سال‌هاست که جراید و صاحب‌نظران درباره عصر فرزندسالاری و توجه بیش از حد به کودکان سخن می‌گویند .

شاید از جهاتی این نظریه صحت داشته و بعضی از اختلالات روانی حاصل این روند باشد ولی در اغلب اوقات شاهد مواردی هستیم که ما را مجاب می‌کند در تفکر تک بعدی خود تردید کرده و از چشم اندازی دیگر به مشکلات رفتاری کودکان نگاه کنیم. آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که چرا فرزندی به دنیا می‌آوریم؟

درصد بالایی از مردم به دلایلی غیر از عشق به کودک، اقدام به این کار می‌کنند. در وهله اول اقرار به این واقعیت نیاز به اندازه‌ای شهامت دارد ولی حقیقتی است که کتمان آن مشکلات ما را تشدید خواهد کرد. اگر با دقتی بیشتر به اطرافیانمان نظر کنیم اغلب انگیزه‌های فرزند دار شدن عبارتند از: 1- محکم کردن پایه‌های ازدواج 2- سر به راه کردن زن 3- سر به راه کردن شوهر 4- بالا رفتن سن و ترس از دیر شدن بارداری از سوی زوجین 5- در امان ماندن از سؤالات اطرافیان در مورد چرا بچه‌دار نمی‌شوید؟ 6- خواسته زن 7- خواسته شوهر 8- فشار مادر زن یا مادر شوهر 9- جورشدن جنس (دختر و پسر داشتن) و

شاید کمتر از چند دهم درصد از مادران و پدران دلیل خود را برای بچه‌دار شدن، رسیدن به رشد کافی و علاقه به پرورش فرزند اعلام کرده یا در حقیقت در این وضعیت بالغانه، به این رویکرد اقدام می‌کنند. حاصل وضعیت این خواهد بود که قبل و بعد از تولد کودک، والدین آمادگی واقعی و مهر اصیلی برای ارائه به فرزندان نخواهند داشت و در پی آن به دلیل احساس گناه ناشی از این فقدان عشق، ناخودآگاه برای جبران خلأ با ارائه خدمات و امکانات تلاش می‌کنند بر ضعف روحی فائق آمده و در پیشگاه وجدان، خود را توجیه کنند. خرید لوازم بازی بیش از اندازه و اغلب نامربوط و ناکارآمد، لباس‌های بیش از مقدار نیاز، نوازش‌های کلامی و بی‌احساس و تصنعی (عشق من، گل من، ستاره من و...) در کنار پرخاش‌های ناخودآگاه و بی‌تحملی در برابر فرزند و در آخر فرستادن زود هنگام و طولی‌مدت به مهد(بارها اصرار مادران مبنی بر ماندن کودک بیشتر از ساعت مقرر در مهد را شاهد بوده‌ایم) از نکات بارز برای فرار از مسئولیت نگهداری از اطفال از سوی والدین بوده و هر روز به زیر و زبر دامنه آن افزوده می‌شود. شاهد این ماجرا مهدهای کودکی است که در شهرها و حتی دهکده‌های دورافتاده روز به روز بر تعداد آنها اضافه می‌شود و اکثراً کیفیت حداقلی را نیز دارا نیستند.

هنگام مواجهه با مشکلات رفتاری در اطفال، اغلب والدین اظهار می‌کنند که از هیچ تلاشی برای پرورش آنان کوتاهی نکرده‌اند اگرچه این مطلب در مورد نگهداری و گاه آموزش خردسالان صادق است ولی جنبه‌های روحی، روانی آنها مهم‌ترین پارامتری است که رسانه‌ها و والدین ما از آن غافل‌اند. برخوردهای صحیح و داشتن عشقی راستین و بدون قید و شرط اولین نیاز کودک است. نوزادان بی‌سرپرستی که در پرورشگاه‌ها به سر می‌برند زمانی که نوازش در آنها به مقدار پایین‌تر از حد لازم می‌رسد با مشکلی به نام بیماری ماراسموس فوت می‌کنند زیرا سیستم عصبی با هیچ‌گونه محرکی روبه‌رو نمی‌شود و دچار مرگ تدریجی می‌شود.

روانشناسان معتقدند که نوازش منفی بهتر از بی‌نوازشی است. کودکان در دنیایی پر از کارتون، بازی‌های رایانه‌ای، مهد و... زندگی می‌کنند و نوازش و حتی چالش‌های گاه غمگین ولی واقعی روزمره را به بهانه #171؛ بچه نباید عقده‌ای باشه، حیوانکی گناه داره و...» تجربه نمی‌کنند.

اصولاً دنیای اطفال ما، دنیایی پر از فانتری‌های بدلی، نوازش‌های قلبی و قربان صدقه‌های پر از ماسکی است که باور بکنیم یا نکنیم توخالی بودن آن را خردسالان کاملاً درک می‌کنند چرا که حس شهودی در آنان در حداکثر مقدار ممکن است. تحقیقات نشان می‌دهد 36 درصد آنچه ما می‌خواهیم بگوییم از طریق زبان و سخن به دیگران منتقل می‌شود ولی 64 درصد از واقعیت حسی و هستی ما از راه حرکات بدنی و تشعشعاتی به دیگران ارائه می‌شود و این درصد بالا را به هیچ طریقی نمی‌توان از منظر مردم به‌خصوص کودکان مخفی کرد.

مادری که سراپا مملو از احساس اجحاف‌ها، اختلافات و تعارضات فکر و هستی شناسی است و اصولاً خود مهر اصیلی دریافت نکرده چون قربانی قربانیان نسل‌های گذشته است چگونه می‌تواند ماسک آرامش و عشق بر چهره زده، کودک‌پروری کند و این همه تعارضات عمیق را به فرزند منتقل نکند.

در همین راستاست که شاهد رفتارهای ناهمگون اطفال حتی در سنین بالا هستیم. اغلب فرزندان، حتی در سنین دبستان قادر به سلام و احوالپرسی با اطرافیان نیستند. آنان در نوجوانی توانایی هم‌نشینی بالغانه با خاله، عمه، عمو، دایی و دیگران را ندارند و به تنهایی اعتماد به نفس لازم را برای شرکت در مجالس ختم و عروسی کسب نکرده‌اند.

راستی کجای کاریم این همه انرژی، امکانات مالی، فکری و... کارساز نبوده که هیچ، ما را بیشتر به بیراهه برده است؟ عدم مسئولیت پذیری، عدم ارتباطات عاطفی با والدین و فامیل‌های نزدیک، سردرگمی، بی‌هویتی، عدم دلبستگی‌های لازم، عصیانگری، الگوبرداری از فرهنگ‌ها، خانواده‌گریزی و بسیاری مشکلات دیگر ریشه در برخوردهای ناکارآمد دوران کودکی دارد، ولی این بدان معنی نیست که

والدين مقصرونند. باز تکرار مي‌کنيم آنان نيز قرباني هستند و با تدبير و روشنگري صاحب‌نظران قابل حل و هضم است. با توجه به نوشتار بالا توجه به اختلالات رفتاري در کودکان مي‌تواند ما را در ريشه‌يابي و حل مشکلاتشان ياري کند.

همشهري آنلاين- عقيله سلطانيپور